

مقاله پژوهشی:

الگوی مطلوب مدیریت قضایی فردی کردن مجازات با تکیه بر مبانی فقهی حقوقی و جرم‌شناسی

حاجی رضا شاکرمی^۱، علی قربانی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۵

چکیده

فردی کردن مجازات، یکی از ابزارهای اجرای عدالت کیفری است که در قرون اخیر توجه عدالت‌خواهان را به خود مشغول کرده است. پدیده‌ای که مجازات در طول حیات تکاملی خود به آن رسیده است و هدفی را دنبال می‌کند که آزادی‌خواهان، در مقابل ظلم و خفت‌های بی‌حد و حصری که به مجرمان روا داشته می‌شد، در پاسخ به ندای خود آن را دنبال می‌کرده‌اند. فردی کردن مجازات یعنی اتخاذ تدبیر کیفری مناسب باشخصیت واقعی مجرم که لازمه آن شناخت شخصیت واقعی مرتکب جرم از طرف کارشناسان و متخصصان علوم مختلف است. شناخت دقیق شخصیت بزه‌کار که قاضی با تشکیل پرونده و اخذ نظرات کارشناسی متخصصان مختلف و لحاظ آن در پرونده به آن دست پیدا می‌کند، به وی کمک می‌کند تا با شناخت عوامل مختلف تاثیرگذار در پدیده مجرمانه و تعیین سهم هر یک از این عوامل و سهم اراده آزاد مرتکب انگیزه‌های ارتکاب جرم، بهترین تدبیر را در برخورد با مجرم اتخاذ نماید؛ به طوری که بتواند باعث اصلاح و بازپروری مجرم شده و او را به آغوش جامعه و خانواده بازگرداند.

کلیدواژه‌ها: جرم، مجرم، شخصیت، مجازات، فردی کردن مجازات‌ها.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس

۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس؛ نویسنده مسئول؛ رایانامه: @gmail.com1۳۵۰agt

مقدمه

فردی کردن مجازات‌ها همچون سایر اصول حاکم بر مجازات‌ها زائیده تفکر و اندیشه‌ای است که به ضرورت اجرا مجازات در جامعه بشری سخت اعتقاد دارد؛ اما این بدان معنی نیست که اصل مذکور با تمام اهداف و خصایص مجازات سازگاری داشته باشد؛ زیرا یکی از خصایص عمده مجازات خصیصه ثبات و مشخص بودن آن است. حقوق‌دانان در این مورد معتقدند قانون جزا باید صریحاً نوع کیفر و مدت آن را تعیین کند؛ این امر با اصل فردی کردن مجازات‌ها توافق ندارد؛ چون بنا به اصل مذکور نه تنها دادرس باید در انتخاب نوع و میزان کیفر بنا به تناسب حال مجرم آزادی عمل داشته باشد، بلکه برخی از دانشمندان معتقدند همین‌که مقامات زندان حسن سلوک یک مجرم را مشاهده می‌کنند او را از زندان آزاد می‌کنند. در حقیقت بزه‌کار به بیماری تشبیه شده که برای بهبود به بیمارستان اعزام می‌شود ولی زمان بیرون آمدن او دقیقاً از قبل تعیین نشده و خروج او بستگی به بهبود و شفای کامل او را دارد (کاظمی رودسری، ۱۳۷۹: ۱۱۸). بنابراین می‌توان گفت تنها برخی از اهداف و خصایص مجازات با منظور و خصایص که اصل فردی کردن مجازات‌ها برای یک نظام کیفری معقول و متناسب پیش‌بینی می‌کند منطبق است؛ این اهداف و خصایص را می‌توان در تعاریفی که حقوق‌دانان و جرم‌شناسان و کیفر‌شناسان از اصل فردی کردن مجازات‌ها ارائه کرده‌اند استنباط کرد.

اکنون سوالی مطرح می‌کنیم که چرا برخی از مولفین حقوقی به‌جای عبارت اصل فردی کردن مجازات‌ها از اصل شخصی بودن مجازات‌ها استفاده کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۵۱). حال آن‌که اصل شخصی بودن مجازات‌ها خود تعریف مستقل و معنای جدایی دارد؛ زیرا وقتی می‌گوییم مجازات باید به‌گونه‌ای باشد که به بستگان یا خانواده مجرم و اصولاً کسانی که در واقعه مجرمانه نقشی نداشته‌اند گزند و آسیبی نرساند.

۱. مفهوم شناسی و پیشینه اصل فردی کردن مجازات

منظور از فردی کردن مجازات، شخصی بودن مجازات‌هاست؛ ترجمه‌های متداول فارسی از متون اروپایی به‌ویژه متن‌های انگلیسی و فرانسوی هم‌چون اکثر فرهنگ‌های لغت فارسی از واژه Individual فرد ترجمه شده و Persona شخص معنی شده است؛ بنابراین برخی از حقوق‌دانان از دو واژه "شخصی بودن" و "شخصی کردن" مجازات‌ها استفاده کرده‌اند. منظور آنها از شخصی کردن، فردی کردن مجازات‌ها است؛ ولی وقتی فردی کردن واژه ای مستقل و معنایی رساتر دارد،

اصرار بر استفاده از شخصی بودن یا شخصی کردن، توجیه مناسب و معقولی دارد (توحیدی فرد، ۱۳۷۲: ۷۳).

به رغم توجه بسیاری از محققان به اصل فردی کردن مجازات، ولی کمتر تعریفی از آن به صراحت به دست داده‌اند؛ چه بسا بتوان وضوح مفهوم و بی‌نیازی آن از تعریف را علت عدم ارائه تعریف از سوی محققان دانست. در عین حال از لابلای آثار برخی حقوق‌دانان که به نوعی بیانگر منظور ایشان از فردی کردن است، بر می‌خوریم که به آن اشاره خواهد شد.

"سالی" نویسنده معروف کتاب تفهیم مجازات‌ها می‌گوید هر بزه‌کاری با توجه به شخصیت متفاوت خود باید تحت رژیم کیفری متفاوتی قرار داده شود. وی هم چنین می‌نویسد: برای اصلاح بزه‌کاران قبل از توجه به جرم ارتكابی باید شخصیت او را مورد نظر قرار داد و آن‌چنان که لازم است آن را شناخت تا بتوان به طریقی در سازگار کردن و اصلاح او اقدام کرد (مظلومان، ۱۳۵۳: ۱۱۹).

بکاریا می‌گوید کیفرها باید با جرایم نه تنها از حیث شدت، بلکه از جهت طبیعت نیز تناسب داشته باشد. ولی همچنین با سرزنش کسانی که قصد مجرم و یا سنگینی جرم را به عنوان عوامل تعیین‌کننده نوع و میزان مجازات پذیرفته‌اند، می‌گوید قصد مجرم بستگی دارد به تاثیری که واقعیت‌ها بر حال و وضع نفسانی پیشینی جرم پدید می‌آورد؛ قصد مجرم بر حسب افراد تغییر می‌یابد و در هر انسانی با توالی سریع تصورات، انفعالات و موقعیت‌ها نوسان پیدا می‌کند؛ بنابراین لازم است نه تنها برای هر شهروندی مقرراتی خاص وضع شود، بلکه قانون جدید برای هر جرم پدید آید.» (اردبیلی، ۱۳۸۹: ۱۱)

بنام معتقد است که مجازات‌های اسمی، همان مجازات‌های واقعی نیستند؛ بنابراین مناسب است که مقداری آزادی عمل به قضات داده شود و این نه به منظور تشدید مجازات بلکه برای کاهش آن در مواردی که گمان می‌رود یک فرد نسبت به فرد دیگر دارای خطر یا مسولیت کمتری است. از نظر وی اوضاع و احوالی که کاهش مجازات را موجب می‌شود، عبارتند از: طبقه اجتماعی پیشه، وضع تندرستی، وضع مالی، وضع آموزشی، روابط خانوادگی و وضع اجتماعی (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۳: ۶۹).

برخی از حقوق‌دانان داخلی نیز معتقدند که اصل شخصی بودن مجازات اصلی است که به موجب آن باید جزا متناسب با وضع مجرم باشد و به این ترتیب در مورد یک جرم که چند نفر،

مجرم هر یک جداگانه آن را مرتکب شده‌اند، ترتیب به کار بردن مجازات فرق می‌کند؛ زیرا هدف از دادن جزا انتقام نیست، بلکه علاج مجرم است پس باید متناسب با وضع مجرم باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۵۱).

بنابراین منظور از فردی کردن مجازات این است که در عین رعایت اصل قانونی و شخصی بودن مجازات، قاضی بتواند با رعایت اوضاع و احوال اجتماعی، جسمی، روانی مجرم، برای مجرمین متعددی که مرتکب جرم واحد شده‌اند، مجازات‌های مختلف تعیین کند. وجود حداقل و حداکثر در مجازات‌ها، وجود مقرراتی برای عفو، تعقیب و تعلیق مجازات، وجود مقررات مربوط به اعمال کیفیات مشدده و مخففه، اختیار قاضی در کم یا زیاد کردن مجازات و مواردی نظیر آن، از نشانه‌های بارز فردی کردن در مجازات هستند. بنابراین فردی کردن با توجه به این تعریف اعم است از اعمال تخفیف و تشدید در واکنش کیفری و در معنای وسیع‌تر یعنی اصلاح و تربیت مجدد مجرم با استفاده از جایگزین‌های حبس و کیفر زدایی به‌نحوی که جامعه‌ی بیمار نیز بتواند همراه با مجرم اصلاح شده و از میکروب‌های فاسد پاک شود و بتواند تکامل یافته و افراد اجتماع را در مسیر تکامل یاری دهد. اما گاه ملاحظات دیگر از جمله مصالح اجتماعی، قاضی را بر آن می‌دارد که از اصل فردی کردن مجازات عدول کند. در این حال، اختیار قاضی در تعیین نوع و میزان مجازات محدود است. در خصوص حدود، قصاص و دیات با نگرش به تعریف حد در ماده ۱۵ ق.م.ا. اینگونه می‌توان اظهار داشت که مجازات حد بدون توجه به موقعیت مرتکب جرم صرفاً به دلیل حکم شارع باید اجراء شود و در مورد مجازات‌های قصاص و دیه نیز همچنین است؛ به عبارتی دیگر در مجازات‌های فوق، در صورت احراز شرایط قانونی جهت اعمال مجازات، دادرس مکلف به تعیین مجازات مقرر قانونی است و مختار نیست تا با توجه به شرایط اجتماعی، خانوادگی یا اقتصادی مرتکب جرم در میزان مجازات تغییری ایجاد کند. در این نوع مجازات‌ها، فقط یک مجازات با میزانی معین مقرر شده است تا فقط همان مجازات بر مرتکب جرم جاری شود. می‌توان گفت استثناء موجود در مجازات‌های مذکور، ماده ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ (ماده ۲۸۲ همان قانون سال ۱۳۹۲) است. قانون‌گذار مطابق این ماده چنین مقرر می‌دارد: «حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است...» که البته قابل ذکر است تعیین مجازاتی یکسان برای کلیه مجرمین و اجرای مجازات، منوط به احراز کلیه شرایط قانونی است (تقی زاده و اشان، ۱۳۷۳: ۱۱۰). ماده ۱۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲ به نوعی درصد عینیت بخشیدن به این اصل

است. بنابراین اصل فردی کردن، اصلی است که در اجرای آن سه شرط دست کم باید باشد تا نتیجه‌ای که از سیاست اصلاح بزه‌کاران انتظار می‌رود عاید گردد؛ نخست، شناخت دقیق وضع روانی و اجتماعی بزه‌کار؛ دوم، گستردگی طیف اقدامات کیفری تا انتخاب مناسب را میسر سازد و سرانجام برخورداری قاضی از اختیارات کافی.

تاریخچه اصل فردی کردن مجازات‌ها

فردی کردن مجازات‌ها یکی از ابزارهای اجرای عدالت کیفری است که در قرون اخیر توجه عدالت خواهان را به خود مشغول کرده است. پدیده‌ای است که مجازات در طول حیات تکاملی خود به آن رسیده است و هدفی را دنبال می‌کند که آزادی خواهان در مقابل ظلم و خفت‌های بی حد و حصری که به مجرمان روا داشته می‌شد دنبال می‌کرده‌اند. در این مبحث سعی بر آن می‌شود تا به بیان مختصری از تاریخچه اصل فردی کردن مجازات‌ها در حقوق جهانی و همچنین حقوق داخلی ایران پرداخته شود.

اصل فردی کردن مجازات‌ها از دیدگاه مکاتب جهانی

سزایکاریا از اندیشمندان و حقوق‌دانان ارزشمندی است که اندیشه‌های او در قانون جزای ۱۷۹۱ و اعلامیه حقوق بشر ۱۷۸۹ تجلی یافته است؛ گرچه او با طرح لزوم وجود عنصر قانونی در کلیه جرایم و مجازات‌ها اعتقاد داشت که اگر قاضی از مجازات مقرر قانونی به هر دلیلی ولو به عنوان مصلحت عمومی تجاوز نماید از وظیفه خود تخطی کرده است (اردبیلی، ۱۳۸۹: ۱۵).

شاید بیان این عبارت از زبان بکاریا ما را به مرزهای این تصور سوق دهد که او با جانبداری افراطی از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها خواسته روزنه‌های امید را در بسط و اجرای اصل فردی کردن مجازات‌ها کاملاً ببندد و چه این که این تصور با مطالعه آثار حقوق‌دانان ایرانی که معتقدند افکار بکاریا موجب قانون جزای ۱۷۹۱ شد که نظام مجازات‌های ثابت را برقرار کرده بیشتر به واقعیت نزدیک می‌شود؛ زیرا در این قانون ماهیت و میزان مجازات‌ها قبلاً تعیین شده و اختیارات دادرسان کاملاً محدود بود؛ چراکه دادرس صرفاً به اجرای مجازات‌های پیش‌بینی شده می‌پرداخت بدون این که بتواند تفاوت‌های شخصی را در میزان مجازات‌ها تأثیر دهد.

بعدها معلوم شد که اصل تساوی مجازات‌ها مبتنی بر تفکر نادرستی است؛ زیرا این که بگوییم کلیه مجرمینی که جرم واحدی مرتکب شده‌اند خطر واحدی را برای جامعه بوجود می‌آورند امری نامناسب و خطرناک است. قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه مجازات‌های ثابت را لغو کرده و برای

بسیاری از جرایم پیش‌بینی حداقل و حداکثر مجازات مبادرت ورزیده تا با توجه به موقعیت و شرایط هر جرم میان حداقل و حداکثر مجازات قانونی کیفری تعیین کند و در صورت وجود کیفیات مخففه قاضی بتواند مجازات را از حداقل پیش‌بینی شده در قانون هم کاهش دهد (صانعی، ۱۳۷۴: ۱۰۸)

به نظر نگارنده هر چند بکاریا به فردی کردن مجازات‌ها از طریق توسعه اختیارات قضات ایمان نداشته است، ما این امر را نباید نفی این اصل مهم و انسانی از سوی بکاریا تفسیر کنیم؛ زیرا او فکر می‌کرد اختیارات دادرسان با توجه به آنچه در جامعه آن روز پیش می‌آید تالی فاسدی جز استبداد در رای قضات نتیجه‌ای نخواهد داشت. بنابراین او معتقد بود تعیین مجازات‌ها باید تنها توسط قانون‌گذار صورت گرفته و هر نوع عفو و بخششی که قرار است اعمال شود، تنها از رهگذر قانون باید اجرا شود. بنابراین وی اظهار می‌دارد ترحم فضیلتی است که شایسته قانون‌گذار است نه مجری قانون و باید در قانون تجلی یابد نه در احکام خاص؛ زیرا اگر مردم دریابند که می‌توان از مجازات و تقصیراتشان می‌توان گذشت رهایی از کیفر در نهادشان پرورش می‌یابد و باورشان خواهد شد که اگر عفو ممکن باشد لابد محکومیت‌های بدون عفو انگیزه تعدی است به ثمره‌ی «عدالت» (اردبیلی، ۱۳۸۹: ۸۷).

بنابراین بکاریا به لزوم اصل فردی کردن مجازات‌ها به شیوه تضمینی اعتقاد داشته است. او با این عبارت که قانون‌گذار مشفق، مهربان، انسان دوست و همچون معماری فرزانه است که پایه‌های بنای خود را بر علاقه‌ای که هر فرد نسبت به سعادت خود برپا می‌سازد، مدونین مقررات جزایی را به شناخت دقیق شخصیت انسان با توجه به تاثیر عوامل مختلف در ارتکاب جرم آگاه می‌سازد.

در دنیای غرب اولین بار والبرگ در سال ۱۸۷۹ کتابی با این عنوان نوشت سپس کراپلن در سال ۱۸۸۰ به این موضوع توجه و نظریه‌هایی درباره آن ابراز کرد. آنگاه در اسپانیا زیرون و بعد در آلمان سوفر در جلسه کنگره حقوق جزا به سال ۱۸۷۹ به تفرید مجازات‌ها اشاره کردند؛ ریور در گزارشی که به کنگره در سال ۱۸۷۹ ارائه داد این اصطلاح را در فرانسه به کار برد و بالاخره در سال ۱۸۹۸ سالی کتاب معروف خود را تحت عنوان تفرید مجازات‌ها نگاشت.

سالی، اندیشمند فرزانه فرانسوی طلایه دار و طرفدار اجرای اصل فردی کردن مجازات‌ها در کتاب خود می‌گوید: «در بین کلیه افرادی که مرتکب جرم شده‌اند فقط یک وجه اشتراک وجود

دارد که آن هم جرم ارتكابی است که در مورد همه آن افراد یکسان است. صرف نظر از این جرم خاص که بین همه مرتکبین آن جرم یکسان است، هیچ‌گونه شباهت دیگری بین آنان وجود ندارد. اختلافات و تفاوت‌های عظیمی در خصوص سن، تربیت، وضع اجتماعی، وضع سلامتی، وضع روحی و روانی، میزان هوش، مذهب و غیره از هم جدا می‌کند. در چنین شرایطی و با توجه به این اختلافات، عدالت و انصاف ایجاب می‌کند که بین مجازات مجرمین تفاوت‌هایی وجود داشته باشد؛ باید به قاضی اجازه داده شود که به هنگام محاکمه کلیه این عوامل را در نظر گرفته و با توجه به جمیع جهات مجازاتی متناسب با شخصیت هر فرد مجرم تعیین نماید.»

مارک آنسل طلایه دار نهضت دفاع اجتماعی نوین با این استدلال که وقتی هدف ما با توجه به شخصیت مرتکب و با توجه به عمل ارتكابی آن باشد که عکس‌العملی که کاملاً منطبق با شخصیت وی تعیین شود چه بسا ممکن است که این عکس‌العمل چه از نظر علمی و جرم‌شناسی و چه از نظر تطبیق با شخصیت واقعی مجرم همان مجازات‌های کلاسیک باشد هم به ضرورت قوانین کیفری تلویحاً اذعان کرده و هم فردی کردن مجازات‌ها را بر اساس شناخت شخصیت مرتکبین جرم مستقر کرده است؛ او با این پیشنهاد که شخصیت هر یک از مجرمین باید مورد آزمایش دقیق و عمیق قرار گیرد راه عمل تفرید مجازات‌ها را بیان کرده است. قانون‌گذار فرانسه در سال ۱۹۴۵ آزمایش مذکور را در مورد اطفال بزه‌کار ضروری شناخته و در قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۸۱ حد شمول این قاعده را توسعه بخشیده و مقرر کرده است که در مورد جنایات آزمایش مجرم الزامی است و در سایر موارد وکیل متهم می‌تواند خواستار شود که متهم از نظر طبی و روانی مورد آزمایش قرار گیرد (محسنی، ۱۳۹۲: ۲۷۶).

این که در گذشته مجازات‌های سرکوبگرانه که بدون توجه به شخصیت مجرم اعمال می‌شد هدفی مانند مکافات، ارباب یا دفاع از جامعه در قبال پدیده بزه‌کاری داشت، اما وقتی در ورای این اهداف فکر اصلاح و بهبود وضعیت شخصی و اجتماعی بزه‌کار مطرح شد تکیه بر فردی کردن مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی در حقوق جزا به عنوان یک اصل قوت گرفت. این مکاتب با طرح اصل فردی کردن مجازات به‌نحوی که با دفاع شایسته از آن زمینه طرح بسط و تکامل اندیشه‌هایی در جهت برخورد صحیح و منطقی با پدیده بزه‌کاری و شخص بزه‌کار فراهم گشت که بعدها پایه‌های جرم‌شناسی در این تئوری استوار و راه‌حل‌های عملی و اجرایی آن به مقنین پیشنهاد شد؛ امروزه قلمرو اصل فردی کردن مجازات در حال گسترش بر سرتاسر حوزه‌های تحت نفوذ

حقوق جزا و جرم‌شناسی است و تقریباً هیچ مکتب جزایی را نمی‌توان یافت که در عمل به این اصل بی توجهی کرده باشد (علی آبادی، ۱۳۶۷: ۱۴۱-۱۴۲).

۲. مبانی فقهی و حقوقی و قانونی پذیرش اصل فردی کردن مجازات

۲-۱. قاعده وزر

وزر به معنی بار سنگین است و به معنی مسئولیت می‌آید؛ چرا که آن هم یک بار سنگین معنوی بر دوش گذارده می‌شود؛ به خاطر آن است که بار سنگین از ناحیه امیر یا مردم بر دوش فرد گذاشته شده است (تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی). منظور از اصل فردی کردن مجازات این است که عدل و انصاف اقتضاء می‌کند که مجازات منحصرآ دامنگیر شخص مجرم شده و به نزدیکان و اقربای او سرایت نکند. در جوامع بدوی اولیه و حتی در جوامع سده‌های اخیر، مسئولیت فردی و اصل فردی کردن مجازات اصلاً مطرح نبود و اگر کسی مرتکب جرم می‌شد تمامی اقوام و اعضاء خانواده او مسئولیت داشته و مجنی‌علیه یا اولیای دم در صدد از بین بردن خانواده و فامیل قاتل بر می‌آمدند. در مناطقی که مردم به‌صورت قبیله و طایفه زندگی می‌کردند، اگر فردی از یک قبیله را می‌کشت، قبیله مقتول این حق را برای خود قائل می‌شد که بتوانند بر علیه قبیله قاتل وارد جنگ شده و تمامی آنها را از دم تیغ بگذرانند. گاهی اوقات کوچک‌ترین مساله باعث می‌شد که بین دو قبیله سال‌ها جنگ و خونریزی بر پا شود و صدها و هزاران نفر نابود شوند و معتقد بودند خون را باید با خون جواب داد یا این که خون تنها با خون شسته و از بین می‌رود.

این مسائل بود که دین مبین اسلام ظهور پیدا کرد و کلام خداوند در قرآن مجید و احادیث متعدد این روش زشت و نکوهیده جوامع را رد کرد و فردی و اصل شخصی بودن مجازات را به وجود آورد. در کتب قواعد فقهیه که تاکنون به رشته تحریر در آمده - اعم از کتب قدما و متاخرین - این قاعده (وزر یا اصل فردی کردن مجازات) تحت عنوان یک قاعده خاص فقهی، به‌طور جداگانه و مستقل، مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است؛ البته فقهاء در کتب فقهی و لابلائی مباحث، حسب مورد به این قاعده توسل جسته‌اند. هر جا که به این قاعده استناد شده دقیقاً به متن آیه "ولا تزر وازره وزر اخری" (سوره انعام آیه ۱۶۴ و سوره فاطر آیه ۱۵) تمسک شده است؛ این قاعده یکی از عناصر جوهری مجازات در اسلام است که بعد از انقلاب کبیر فرانسه این قاعده در حقوق کیفری کشورهای اروپایی نیز رسوخ کرده است. در حقوق امروز تحت عنوان «اصل فردی

کردن مجازات» از اهمیت خاصی برخوردار است؛ به طوری که دانشمندان اسلامی و غربی و حقوق دانان کشورمان در تالیفات خود در باب تاریخچه تحول مقررات کیفری و مسئولیت جنایی از آن یاد کرده‌اند.

۲-۲. مبانی جرم‌شناختی

یکی از دستاوردهای جرم‌شناسی، شخصی کردن اقدامات غیر کیفری است که می‌تواند در انتخاب و اجرای مناسب برنامه‌های جایگزین مجازات از جمله حبس، و تناسب آنها با شخصیت مرتکب و اهمیت و خطرناکی جرم، نقش ایفا کن؛ به عبارت دیگر شیوه‌ها و برنامه‌های اقدامات غیر کیفری، نظیر جایگزین‌های حبس، نمادی از اصل فردی کردن این اقدامات است. در خصوص مطالعه جرم‌شناختی بالینی درباره اقدام‌های غیر کیفری، آقای ژان پی نائل معتقدند: به هر حال جرم‌شناسی بالینی مطابق سنت، حاوی مطالعه جرم‌شناختی درمانی و تحقیق بالینی به شرح ذیل است:

اولاً از نظر جرم‌شناسی درمانی با دو فرض روبرو هستیم که مطابق آنها لطمه شدید، ممکن است مفید واقع شود. در فرض اول، این لطمه شدید ممکن است، برای بزه‌کارانی که تسلیم وضعیتی خطرناک شده‌اند، ولی گرایش‌های خطرناک ندارند و نیز برای بزه‌کاران اتفاقی و بی‌مبالات سودمند باشد. به قول «کیزبرگ» زیاد می‌شنویم که به این قبیل زندانیان می‌گویند: «همین یک دفعه باشد ولی نه بیشتر» با این همه شایسته است که بزه‌کاران بی سابقه هیچانی را استثناء کنیم؛ زیرا در مورد این گروه ممکن است لطمه زندان حالت افسردگی در پی داشته باشد.

در فرض دوم، مفید بودن ضربه زندان، مربوط به بزه‌کارانی است که «آندری» از نکات کیفر شناختی و جرم‌شناختی که با انگیزه توجه به کرامت انسانی مجرم، توسط قانون‌گذار فرانسه و تدوین کنندگان لایحه مجازات‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. استمداد از جامعه مدنی و خود مردم برای اجرای اقدامات غیر کیفری از جمله مجازات‌های اجتماعی است و به نظر نگارنده، مشارکتی بودن این مجازات‌ها، حداقل این فایده را دارد که مردم و بالاخص خانواده و بستگان محکوم بدانند مجرم تافته جدا بافته نیست، و انسانی است مانند افراد دیگری به علت ارتکاب جرم غیر عمدی (در مورد تصادفات و...) و یا جرم عمدی (جرایم چک بلا محل و ...).

به لحاظ فقر و عدم توانایی مالی محکوم گردیده است و سزای او سلب کلی آزادی از او نیست؛ این خصیصه مجرم را از انگ مجرمانه نیز تا حد بسیار زیادی دور می‌کند.»

در مورد این قسمت سوالی که به ذهن می‌رسد این است که یکی از ویژگی‌های عمده مجازات که مورد توجه برخی مکتب‌ها نیز بوده «درد و رنجی» است که مرتکب باید آن را تحمل کند. آیا اقدامات غیر کیفری نظیر مجازات‌های اجتماعی چنین ویژگی‌هایی را دارند؟ اصولاً واژه کیفر با جنبه سزادهی و تنبیهی پاسخ به جرم تلازم دارد و کیفر، پاسخی قهرآمیز به جرم است و باید جنبه عمومی داشته باشد؛ یعنی آثار آن در جامعه نیز احساس شود (پیشگیری عام و پیشگیری خاص). امروزه از نسل جدیدی از ضمانت اجراها تحت عنوان اقدامات غیر کیفری نظیر مجازات‌های ترمیمی صحبت می‌کنیم. در نسل جدید مجازات‌ها، یعنی کیفرهای ترمیمی که در لایحه مجازات‌های اجتماعی نیز مطرح شده، پاسخ‌های حقوق کیفری به جرم تا اندازه‌ای به ضمانت اجراهای حقوق مدنی نزدیک شده‌اند که این امر مرزهای حقوق مدنی و حقوق کیفری را در زمینه ضمانت اجراها تا اندازه‌ای از میان برده است. مجازات‌های اجتماعی نسل جدیدی از مجازات‌ها هستند که جنبه صرفاً سزادهی ندارند و به موازات توجه به کرامت انسانی مجرم، حتی به کاهش هزینه‌های دولتی نیز نظر داشته‌اند.

برای تشخیص عالمانه بزه‌کارانی که ضربه زندان، برای ایشان یک راه حل مناسب است، مبنای عکس‌العمل قضایی باید بر بررسی پزشکی، روان‌شناختی و اجتماعی استوار باشد. اما به علت فقدان سازمانی با وظیفه درمانی در فرانسه و رجوع به الگوی بالینی، قضات با استفاده از معلومات و اطلاعات قانونی که در اختیارشان است به الگوی «روی پوشیده» توسل می‌جویند؛ این الگوی نهانی که معیار صدور حکم است، تصویر قالبی است. جرم‌شناسی درمانی، مدافع این مطلب است که آن گروه از بزه‌کاران بدون سابقه که با این تصویر مطابقت ندارند، نباید به زندان بروند. ثانیاً اگر از تجربه درمانی جرم‌شناسی، به جولانگاه مطالعه بالینی وارد شویم، امکان دارد ضمن توجه به انسان و نیازهای او، نه حقوق و اجبارهای آن، پایه‌های الگوی یک اقدام به‌عنوان بدیل برای کیفر کوتاه مدت زندان استوار سازیم، بلکه با توجه به این که مطالعه بالینی، داده‌های تجربه درمانی جرم‌شناسی را مد نظر دارد، نمی‌تواند عملاً کیفرهای کوتاه مدت زندان را کنار بگذارد. روشن است اقدام بدیل حبس، خصوصیت غیر کیفری خواهد داشت. هنگامی که اقدام تامینی، عنوان نه درمانی دارد نه کیفر، نحوه اجرای آن می‌تواند متنوع باشد، از کار به نفع جامعه گرفته تا مراجعه به

یک مرکز درمانی روزانه که مسئول این روش‌های درمانی متنوع، یک گروه پزشکی، روان‌شناختی و اجتماعی است. (پی‌ناتل، ژان، ۱۳۶۵: ۵۲).

بنابراین، آقای ژان‌پی‌ناتل در مورد مجرمین بی‌سابقه هیجانی، مخالف کیفر حبس کوتاه مدت است و در مورد آنها به جای حبس کوتاه مدت، یک سلسله اقدامات درمانی «جان‌شین و بدیل» نظیر خدمات عام‌المنفعه را پیشنهاد می‌کند.

جرم‌شناسی واکنش اجتماعی، نظام کیفری و مجازات‌ها را به‌عنوان علل جرم‌زا و نیز نهادهای کیفری را به‌عنوان عوامل ایجاد تعدد و تکرار جرم مطالعه می‌کنند. یکی از شاخه‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی جرم‌شناسی انتقادی می‌باشد که شامل نظریه‌الغاگرایی و نظام عدم مداخله نظام کیفری است. طرفداران نظریه‌الغاگرایی در مجموع با غیر انسانی دانستن زندان‌ها و با توسل به علوم انسان‌شناسانه و جامعه‌شناختی، توسعه اقدامات غیرکیفری نظیر جایگزین‌های کیفر حبس را خواستار شدند.

۲-۳. مبانی حقوقی

استفاده از فرصت‌های قانونی پیش‌بینی شده در قانون مجازات، مانند تخفیف و تبدیل، تعلیق و آزادی مشروط که دو نهاد اخیر، از جایگزین‌های سنتی مجازات حبس می‌باشند و همچنین مجازات‌های جایگزین حبس، نظیر خدمات عام‌المنفعه و می‌تواند در پیشبرد اقدامات غیرکیفری و کاهش حجم جمعیت مجرمین موثر باشد. آنچه می‌توان در قانون ایران ذکر کرد، این است که مجال کیفر زدایی در محدوده قصاص و دیات و حدود جز موارد خاص و محدود وجود ندارد، به‌طور عمده در محدوده مجازات‌های تعزیری امکان‌پذیر است.

از سوی دیگر با قضازدایی، می‌توان از تماس برخی بزه‌کاران از طریق نظام عدالت کیفری جلوگیری کرد. گسترش عدالت ترمیمی و نهادهای محلی و اجتماعی و میانجی‌گری و اقدام جهت ایجاد آشتی میان بزه‌کار و بزه‌دیده و ترمیم خسارت‌های ناشی از جرم، امروزه جایگاه ویژه‌ای در نظام‌های جزایی یافته‌اند.

مثال بارز آن در ایران، تشکیل شوراهای حل اختلاف است، صرف‌نظر از ایرادهای حقوقی وارد بر این نهاد، نهادهای اجتماعی باید به منزله بازوی نظام قضایی در جهت حل و فصل دعوای و شکایت‌ها عمل کرده و اگر به درستی به‌کار گرفته شوند، می‌توانند نقش موثری در کاهش جمعیت کیفری داشته باشند. در مورد اقدام‌های غیرکیفری، باید گفت که هرچند استفاده از

اقدام‌های غیرکیفری، می‌تواند در کاهش حجم جمعیت مجرمین موثر باشد، لیکن هیچ نظام جزایی هنوز این جسارت را پیدا نکرده که به‌طور کامل این اقدامات را جانشین کیفر، از جمله مجازات زندان کند؛ بلکه استفاده از اقدامات غیرکیفری برای پرهیز از اعمال واردی از مجازات زندان صورت می‌گیرد که چندان هم ضروری نبوده و می‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. ولی با وجود این، اقدامات غیرکیفری و روش‌های اصلاحی و درمانی جانشین زندان، همچنان مورد توصیه و عمل قرار می‌گیرند. باید گفت مشکل مهمی که در اجرای اقدامات غیرکیفری، از جمله مجازات‌های جامعه‌مدار با آن مواجهیم، بالا بودن آستانه و سقف مجازات‌ها در ایران است.

چگونه می‌توان انتظار داشت که وقتی مجازات جرمی در قانون سنگین است، دادرسی تمایل به صدور حکم خدماات عمومی یا جزای نقدی روزانه و ... داشته باشد. اقدامات غیرکیفری، از جمله روش‌های جانشین در حقوق کیفری بر آن نیستند که معضل جرم را در جامعه به‌طور کلی حل کنند؛ ولی این روش‌ها می‌توانند از وقوع جرم در آینده پیشگیری کنند. در عمل نیز مشخص شده این روش‌ها تا اندازه‌ای از احتمال مجرمیت دوباره یا تکرار جرم کاسته‌اند. به جز بحث تورم پرونده‌های کیفری و حجم گسترده‌ای از این پرونده‌ها به جرم‌های جزئی و کم اهمیت (که می‌تواند با اعمال سازوکارهای غیرکیفری و جانشین‌ها به راحتی از چرخه کیفری خارج شود)، بحث طولانی شدن دادرسی و هزینه‌های بازداشت و ... تدوین کنندگان لایحه مجازات‌های اجتماعی را در قضاودایی، خصوصا در مرحله اجرای محکومیت جدی‌تر کرده است. در این راستا به سه شکل می‌توان قضاودایی کرد: اول، اینکه قضاودایی در چارچوب پرهیز از درگیر شدن در فرایند عدالت کیفری (از رهگذر تدابیری مانند اخطار پلیس یا صرف نظر کردن کامل از پیگرد و ...)؛ دوم، قضاودایی در چارچوب جلوگیری از ادامه مسیر در فرایند کیفری (از رهگذر تدابیری مانند میانجیگری و سازش) و سوم، قضاودایی در مرحله اجرای محکومیت به‌ویژه (از رهگذر اقدام‌هایی مانند تعلیق مراقبتی یا تبدیل زندان به جزای نقدی و ...). بدیهی است مراعات مصلحت اجتماع خود می‌تواند کیفرهای دیگری را نظیر کار عام‌المنفعه، حبس خانگی همراه با نظارت الکترونیکی و سایر جایگزین‌های کیفر حبس برحسب ضرورت در هر دعوای کیفری را دربرگیرد.

۳. اصول مرتبط با فردی کردن کیفر

حقوق جزا از اصولی پیروی می‌کند که هر کدام از این اصول هدف ایجاد نظم و حمایت از حقوق فردی و اجتماعی را تعقیب می‌کند، زیربنای عدالت کیفری را تشکیل داده و امروزه اصول

راهبردی در تدوین قوانین و مقررات شکلی و ماهوی در حوزه کیفری به حساب می‌آیند. سابقه پیدایش اصول مذکور در حقوق عرفی مدرن به قرن هیجدهم برمی‌گردد. در حالی که دین اسلام چهارده قرن پیش این اصول را تایید کرده است. منظور از اصول و قواعد بنیادی در حقوق جزا، آن‌دسته از ضوابط و معیارهای اساسی و راهبردی اند که تصویب، تطبیق، تفسیر و اجرای مقررات جزایی را امکان‌پذیر می‌سازند. این اصول و قواعد، متعددند (منصور آبادی، ۱۳۸۵: ۸۷). اصل قانونی بودن مجازات‌ها، اصل شخصی بودن مجازات‌ها، اصل تساوی در مجازات‌ها و اصل فردی کردن مجازات‌ها از جمله این اصول می‌باشند. بعضی از اصول همانند اصل قانونی بودن جرم و مجازات و اصل برائت، هم‌هی حقوق کیفری را در برمی‌گیرند و بعضی دیگر همچون اصل شخصی بودن و اصل تساوی مجازات‌ها بخشی از آن را شامل می‌شود.

۳-۱. اصل تناسب بین جرم و مجازات

در بدو امر به نظر می‌رسد اصل فردی کردن مجازات در واقع تعرض یا رد کلی اصل تساوی مجازات‌ها باشد؛ زیرا تبعیض در مجازات مجرمین به لحاظ تفاوت‌های فردی و لزوم برخورد متفاوت با آنها که اصل فردی کردن مجازات‌ها را بر این اساس استوار کرده است؛ اساساً با اصل تساوی مجازات‌ها مغایرت دارد.

اما با توجه به این‌که فردی کردن مجازات‌ها به خاطر دارا بودن قصد مجرمانه، شرایط و نیازهای جسمی، روانی و اجتماعی و..... مجرمین است حال اگر تصور کنیم دو مجرمی را که مرتکب یک نوع جرم شده‌اند، قصد مجرمانه و سایر اوضاع و احوال ارتکاب جرم شخصیت اجتماعی و ... آنها بموازات هم و در یک طبقه واقع باشند در این جا صدور حکم مجازات متفاوت نه تنها بر خلاف عدالت و انصاف قضایی است، بلکه با مبانی و فلسفه اصل فردی کردن کیفرها نیز تعارض دارد. با این فرض و استدلال می‌توان به عدم مغایرت و امکان اجتماع اصل فردی کردن مجازات‌ها و اصل تساوی مجازات‌ها حکم داد چه این‌که در حقوق کیفری ما به قاضی اختیار داده شده تا بین حداقل و حداکثر مجازات قانونی کیفری مناسبتر به حال بزه‌کار انتخاب کند. بنابراین قائل به فردی کردن کیفرها به‌طور مطلق نبوده و ممکن است در شرایط مساوی احکام مشابهی از دادگاه‌ها صادر شود. اصل تساوی مجازات‌ها بدین معناست که: «در مورد مجرمینی که در شرایط مشابه مرتکب جرم مشابه شده‌اند باید مجازات مساوی تعیین گردد». این اصل مکمل اصل قانونی بودن مجازات‌هاست. بنابراین همه افراد در هر مقام و

موقعیتی در مقابل قانون با یکدیگر مساوی هستند و اجرای کیفر بدون توجه به فرد باید انجام شود (باهری، ۱۳۸۰: ۳۹۶)؛ چرا که به حسب تحولات اجتماعی، قانون‌گذار باید اقدام به تصویب مقررات مورد نیاز کند تا امکان هر نوع سوء استفاده و رهایی مجرمین شرور از مجازات از بین برود. بنابراین اصل تساوی مجازات ریشه در اصل تساوی افراد در برابر قانون دارد. تساوی افراد در برابر قانون امری است که مورد اجماع و قبول عموم بشریت همچنین مورد توجه فقه جزایی اسلام می‌باشد (رهامی، ۱۳۸۲: ۱۸). برای اصل تساوی در مجازات‌ها، اصل قصاص و برای اصل فردی کردن مجازات، تعزیرات را داریم. به تدریج و همراه با فردی شدن هر چه بیشتر مجازات‌ها از جمود و قاطعیت کامل اصل «قانونی بودن مجازات‌ها» کاسته می‌شود. بدین‌سان در جهت فردی کردن مجازات‌ها، باید قاضی از چنان اختیاری برخوردار باشد که بتواند به حسب شرایط و وضعیت هر بزه‌کار مجازات متناسب را تعیین و اعمال کند که این امر ممکن نخواهد شد مگر با روگردانی از اصل قانونی بودن جرم و مجازات؛ چرا که اگر مجرم فقط با توجه به عملی که انجام داده و ماده قانونی مجازات شود، این خطر وجود دارد که مجازات نسبت به شخصیت و تمایلات او نامناسب باشد یا شدت یا ارفاق زیاد در برداشته باشد (دادیان، ۱۳۶۵: ۱۹). بنابراین با توجه به توضیحاتی که در مقدمه کتاب حقوق جزای عمومی دکتر صانعی آمده است: قانون مجازات اسلامی، اصل تساوی مجازات‌ها را از نظر امر قانون‌گذاری به‌طور کامل و دربست نپذیرفته است. بدین‌معنا که وقتی دو شخص متفاوت (مسلمان و غیر مسلمان، زن یا مرد) مرتکب جرم واحد شوند، مجازات یکسان نخواهند داشت. در عین حال مجازات‌های پیش‌بینی شده در مرحله اجرایی از اصل تساوی پیروی می‌کنند؛ یعنی دو شخص متفاوت که مرتکب قتل دو «مرد مسلمان» شده باشند در شرایط متساوی به «قصاص» یا «پرداخت دیه» محکوم خواهند شد (صانعی، ۱۳۸۸: ۹۸). اصل تساوی در مجازات موجب می‌شود که واکنش جامعه فقط با توجه به علل و شدت مادی آنچه مجرم مرتکب شده است، تعیین شود؛ چرا که اصل تساوی در مجازات‌ها بیشتر نظری است تا عملی؛ نتیجه این می‌شود که بدون توجه به انگیزه جرم و سوابق، درجه فساد او و خطری که برای جامعه دارد مجازات برای کلیه کسانی که عمل معین را انجام داده‌اند پیش‌بینی شود. مجازات ظاهراً متساوی نسبت به دو مجرم مختلف، الزاماً باعث سختی و مشقت تساوی برای آن دو نخواهد بود؛ زیرا تأثیر واقعی مجازات در مجرم به شخصیت، موقعیت اجتماعی و امکانات مالی وابستگی خواهد داشت. بنابراین می‌توان گفت قانون جزا به جرم بیشتر از مجرم توجه دارد، حال

آنکه جرم ناشی از رفتار مجرم است. از طرفی تساوی مطلق افراد در برابر قانون جزا این نگرانی را به وجود می‌آورد که در اجرای مجازات شخصیت بزه‌کار و گرایش‌های نهانی او نادیده گرفته شود و گاه با شدت و گاه با ملایمت حکمی درباره بزه‌کار صادر می‌شود که دفاع جامعه را چنان که بایسته است تضمین نکند (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۳۴). بر این مبنا در قانون مواردی وجود دارد که از اصل تساوی در مجازات‌ها تخطی شده است و یا اینکه مقنن، تشریفات خاصی را برای رسیدگی به جرائم ارتکاب یافته توسط افرادی خاص قائل شده است (تقی زاده و اشان، ۱۳۷۲: ۱۲۲). موارد عدم تساوی مجازات در قانون زیاد است؛ به طوری که می‌توان گفت: اصل تساوی مجازات‌ها جای خود را به اصل عدم تساوی مجازات‌ها می‌دهد؛ مگر اینکه بگوییم منظور از اصل تساوی مجازات‌ها این است که تمامی مجرمین کیفر می‌بینند؛ نه اینکه بر تمامی مجرمین یک کیفر اعمال می‌شود که این به دلیل پیدایش اصلی نوین در حقوق کیفری تحت عنوان فردی کردن کیفر است.

۲-۳. اصل شخصی بودن مجازات

شخصی بودن مجازات از اصول مسلم و انکار ناشدنی شریعت اسلام و در استناد آن به شریعت، جای هیچ شبه‌ای نیست (شریفی، ۱۳۹۳: ۸۷). اصل شخصی بودن مجازات‌ها تحت عنوان قاعده وزر مطرح شده است. قاعده وزر یکی از مباحث مهم و از مشترکات فقهی حقوقی است. این قاعده در حقوق جزای عرفی با عنوان اصل شخصی بودن مجازات شناخته می‌شود که بر اساس آن مرتکب جرم اعم از مباشر، معاون و یا شریک باید به تنهایی مجازات را تحمل کند (براتی میاب، ۱۳۹۴: ۱۴۹) همچنین کسانی که در رکن مادی جرم شرکت نداشته باشند، نمی‌توان مورد تعقیب و بازجویی قرار داد (براتی میاب، ۱۳۹۴: ۹۷). در قدیم نه تنها شخص بزه‌کار مورد تعقیب قرار می‌گرفت، بلکه خانواده او نیز از تعرض مصون نبوده و در مقابل عمل بزه‌کار مسؤولیت داشت (نوربها، ۱۳۸۶). در این صورت شخصی بودن مجازات بدین معناست که تنها کسی که به صورت مستقیم یا با همکاری وی جرم ارتکاب یافته است باید مجازات شود و خانواده، اقوام و دوستان وی نباید به خاطر جرمی که دیگری انجام داده است مجازات شوند. بنابراین آثار مجازات نیز باید به مجرم محدود شود و نباید به اشخاص ثالث سرایت کند (محسنی، ۱۳۶۷: ۱۴). در حقوق اروپایی قبل از انقلاب کبیر فرانسه مسؤولیت جمعی مجازات رایج بوده که با تصویب قانون جزای فرانسه در سال ۱۷۹۱ میلادی این اصل پایه‌گذاری شد (براتی میاب، ۱۳۹۴: ۹۷). از بین حقوق‌دانانی که صاحب فرضیه علمی بودند، ژوزف دومستر مخالف شخصی بودن

مجازات‌ها بود؛ ولی در حقوق عمومی سده معاصر، اصل شخصی بودن مجازات‌ها رسماً اعلام شد (علی آبادی، ۱۳۶۸: ۷۴). پیش از تثبیت این اصل، مجازات افزون بر مجرم بر اشخاص دیگری که به هیچ وجه در ارتکاب جرم دخالت نداشتند، بار می‌شد. در چنین زمانی حقوق کیفری بر پایه جرم و مجازات استوار بود. مجازات بر مجرم اعمال می‌شد و صغیر، مجنون، مکره یا مضطر بودن او تأثیری نداشت و چون مسئولیت کیفری، موضوعی و مادی بود، به صرف ارتکاب جرم و صرف نظر از عامد یا غیرعامد، صغیر یا مجنون بودن عامل، مجازات بر او اعمال می‌شد (گلدوزیان و حسین جانی، ۱۳۸۴: ۱۲۹). بر مبنای اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری، مجازات فقط بر فرد مسؤول (عاقل، بالغ، آگاه و مختار) اعمال می‌شود نه هر فردی که مرتکب جرم شود. بنابراین هر فرد باید در برابر اعمال مجرمانه خود یا نتیجه مجرمانه‌ای که به بار آورده است، پاسخگو باشد نه دیگران (اردبیلی، ۱۳۷۵: ۲۲۳). گرچه اصل شخصی بودن مجازات‌ها، صرف اعمال کیفر در مورد بزه‌کاران را مورد توجه قرار می‌دهد، اما نباید نادیده انگاشت که به هر تقدیر مجازات مجرم نمی‌تواند نسبت به خانواده او بی اثر باشد. در اسلام نیز هر کس مسؤول اعمال خویش است و طبق قاعده ”لاضرر و لاضرار“ نباید ضرر و زیان دیگران را تحمل کند. بنابراین تنها مجرم مجازات می‌بیند و دیگری مسؤول اعمال او نیست؛ اگرچه در برخی موارد محدود می‌شود. از جمله: ضمان عاقله، مسئولیت حقوقی و مسئولیتی که ناشی از عمل دیگری می‌باشد. یا کسی که به زندان کوتاه یا دراز مدت و یا اعدام محکوم می‌گردد، بی‌شک خانواده‌اش از فقدان او دچار تشویش، نگرانی و ناامنی می‌شود و در این موارد مجازات به شکلی غیرمستقیم آنها را نیز متأثر می‌سازد و در نتیجه اصل شخصی بودن محدود می‌شود؛ اما در مفهوم خاص مجازات، اصل شخصی بودن (در برابر گروهی بودن) اعتبار دارد.

اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری از اصل شخصی بودن مجازات‌ها تفکیک نشده است. برخی حقوق‌دانان بین اصل فردی کردن مسئولیت کیفری و اصل شخصی بودن مجازات‌ها تفاوت قائل شدند و معتقدند تفاوت این دو را در مسئولیت کیفری ناشی از فعل دیگری می‌توان دید (نبی پور، ۱۳۸۹). این دو اصل در ادبیات حقوقی دارای تفاوت بنیادین هستند. قلمرو حکومت اصل فردی کردن در مرحله دادرسی است؛ حال آنکه قلمرو حکومت اصل شخصی بودن در مرحله اجرای حکم است (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۶۶). از طرفی یکی ناظر به مجازات است؛ یعنی در واقع جرم و تعدیل در میزان مجازات است و دیگری مربوط به اصل مسئولیت است (فانی، ۱۳۸۳-۱۳۸۴) یا

اینکه اقتضای اصل شخصی بودن مجازات این است که با مرگ متهم اجرای مجازات متوقف شود. بنابراین اصل شخصی بودن مجازات را نباید با اصل شخصی بودن مسئولیت جزائی اشتباه کرد؛ زیرا در فرض اخیر توجه به شخصیت مجرم، جنسیت، سن و شرایط ارتکاب جرم و غیره، مورد نظر برای تعیین مجازات است که نسبت به هر یک از مجرمین تفاوت دارد (نوربها، ۱۳۷۸: ۴۲۰-۴۲۱). هر چند غالباً نتیجه اصل اخیر به اولی برمی‌گردد؛ زیرا ممکن است در مواردی کسی شخصاً مسئولیت جزائی داشته باشد؛ اما مجازات او را دیگری تحمل کند. مسئولیت جزائی ناشی از عمل دیگری در قوانین عرفی و مسئولیت عاقله طبق قوانین شرعی ما از زمره مواردی هستند که تفکیک دو اصل در آنها به روشنی دیده می‌شود (نوربها، ۱۳۷۸: ۴۲۰-۴۲۱).

۳-۳. اصل قانونی بودن مجازات

در نگاه نخست به نظر می‌رسد که فردی کردن مجازات ناقض اصل مهم قانونی بودن مجازات است. برخی از حقوق‌دانان هم مدافع این نظریه هستند؛ مانند دکتر پرویز صانعی به صراحت بر مخالفت این دو اصل با یکدیگر عقیده دارد و فردی کردن را رد اصل قانونی بودن می‌داند. (صانعی، ۱۳۷۴: ۱۹۳)

به عقیده نگارنده میان اصل قانونی بودن مجازات و اصل فردی کردن نه تنها منافاتی نیست، بلکه آن در راستای اصل قانونی بودن تلقی می‌شود؛ تلاش برای اعمال اصل فردی کردن نیز به نوبه ی خود نشانگر عدم تناقض اصل فردی کردن با اصل قانونی بودن است.

چنان‌که در مطالب بعدی به تفصیل توضیح خواهیم داد اصل فردی کردن در مراحل مختلف قانون‌گذاری دادرسی و اجرای حکم بر نوع و اندازه و مدت مجازات مورد نظر تاثیر می‌گذارد؛ از طرفی روشن است که میزان این تاثیر در هر یک از مراحل فوق مبتنی بر ضوابط دقیق و مقررات قانونی از پیش تعیین شده است. به‌عنوان مثال، تمهیداتی نظیر: تعقیب، تعلیق، اجرای حکم، اعمال تخفیف، اعمال تشدید و ... اگر چه دستوراتی کلی هستند؛ لیکن از سوی قانون‌گذار با تعیین محدوده‌ی دقیق و غیر قابل تخلف به قاضی اختیار داده‌اند. تا با ملاحظه‌ی شخصیت و وضعیت بزه‌کار و اوضاع و احوال مربوط به ارتکاب جرم، مناسب‌ترین عکس‌العمل را به حال بزه‌کار و جامعه و زیان‌دیده از جرم تشخیص داده و به آن حکم کند. با توضیحات اشاره شده تردیدی نیست که هم ضوابط تعیین شده و هم اختیار و بلکه الزامی که قاضی برای اعمال ضوابط یاد شده دارد، عین قانونی بودن است؛ بنابراین تا زمانی که فردی کردن بر اساس اختیار تفویض شده از

سوی مقنن اجرا شود، مثل قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ که فردی کردن مطابق با درجات ماده ۱۹ اعمال می‌شود، سخن از مخالفت آن با اصل قانونی بودن نمی‌توان گفت.

۴. نتیجه‌گیری

سیاست کیفری اسلام به‌گونه‌ای است که قاضی این امکان را دارد که هدف‌های بازدارندگی و اصلاحی و تربیتی را بر مجازات مرتبط سازد. گاهی یک مجازات به مجازات دیگر قابل تبدیل است. اگر مجازات در زمان و یا مکانی اجرای علنی آن به مصلحت نباشد و یا موجب وهن اسلام شود از اجرای آن خودداری می‌شود. مجموعه عوامل مذکور به سودمندی و کارایی مجازات‌های تعزیری کمک شایان خواهد کرد. مجازات زندان هم اکنون که کارکرد مثبت خود را تا حدودی از دست داده است در نظام کیفری اسلام کمتر و به ندرت دیده می‌شود که از آن تحت عنوان "حبس" یاد شده است. اختلاط مجرمینی که بار اول، جرمی را مرتکب شده‌اند، با مجرمین حرفه‌ای در زندان پیامدهای ناگوار را به دنبال داشته است؛ بنابراین قوه قضائیه در پی محدود کردن مجازات زندان است و این مهم در لایحه به‌صورت نسبتاً کاملی رعایت شده است. فردی کردن مجازات‌ها نیز از مهم‌ترین مسائلی است که در حقوق کیفری جهان امروز مورد توجه فعالان عرصه حقوق کیفری قرار گرفته است. اصل فردی‌سازی، ابزاری تحت‌عنوان پرونده شخصیت نیاز دارد. بعد از شکست الگوی کیفری در مبارزه با افزایش نرخ جرائم و تکرارکنندگان جرم، موضوع اصلاح و درمان و بازپروری مجرمین مورد توجه قرار گرفته است. در تحقیقات علمی که پیرامون ناکارآمدی الگوی کیفری صورت گرفته و نتایجی که ما در این پژوهش از مطالعات گسترده‌ای که در زمینه موضوع افزایش جرائم و تکرار جرم به آن دست یافته‌ایم، بیانگر این واقعیت است که مبارزه با بزه‌کاری و بزه‌کار مکرر و حرفه‌ای صرفاً با استفاده از ابزارهای کیفری موفق نیست؛ بلکه این ابزار در این زمینه سلاحی ناکارآمد می‌باشد و به خاطر همین باید به روش‌هایی که به‌نوعی در باز اجتماعی کردن بزه‌کاران و اصلاح شیوه تفکر و اندیشه آنها از یک طرف و افزایش کارایی و مهارت زندگی آنان از طرف دیگر تکیه دارند، تأکید ورزید.

فهرست منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۹). حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات میزان، چاپ سوم.
- باهری، محمد (۱۳۸۰). حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول.
- بکاریا، سزار (۱۳۷۴). جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمد علی اردبیلی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم.
- توحیدی فرد، محمد (۱۳۷۲). بررسی موقعیت اصل فردی کردن مجازات‌ها در حقوق کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، خرداد ۱۳۷۲.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۵). ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۴. ۸- دانش.
- حسن دادبان (۱۳۷۳). «جزوه پلی کیپی حقوق جزای عمومی»، مجتمع آموزش عالی قم، نیمسال نخست تحصیلی ۱۳۷۳-۱۳۷۴، ص ۳۸.
- رهامی، محسن (۱۳۸۱). اقدامات تأمینی و تربیتی، تهران، میزان.
- صانعی، پرویز (۱۳۷۲). حقوق جزای عمومی، جلد ۲، انتشارات گنج دانش.
- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۶۷). حقوق جنایی، تهران، انتشارات اندیشه سبز، چاپ هفتم.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۴). بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۳ و ۲ و ۱)، نشر میزان، چاپ دهم.
- گلدوزیان، ایرج؛ حسین جانی، بهمن (۱۳۸۴). اصل شخصی بودن مجازات / مجله تخصصی الهیات و حقوق، چاپ دوم، شماره ۱۵ و ۱۶، ص ۱۲۹.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۶). کلیات حقوق جزا (مسئولیت کیفری)، جلد سوم، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ اول.
- مظلومان، رضا (۱۳۵۴). جامعه شناسی کیفری، چاپ اقبال، اصفهان.
- نبی پور، محمد (۱۳۸۹). شرایط مسئولیت کیفری در البحه قانون مجازات اسامی، *مجله حقوق تعالی*، سال دوم، شماره ۷.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۳). دانشنامه جرم شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ نوزدهم.
- نوریها، رضا (۱۳۸۶). زمینه‌ی جرم‌شناسی، انتشارات گنج دانش، تهران، چاپ سوم.

COPYRIGHT

© 2024 by the authors. Published by The National Defense University. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



